

---

## تاریخ شناسی: کاربرد اسطوره در آموزش تاریخ

نویسنده: بنازاده، معصومه

تاریخ :: رشد آموزش تاریخ :: بهار 1390 - شماره 42

از 34 تا 37

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/873919>

دانلود شده توسط : حمیدرضا منصوریان

تاریخ دانلود : 1393/04/10 02:32:58

---

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.com](http://www.noormags.com)

مجموعه تازه  
علم اجتماعی و فرهنگی ایران

# کاربرد اسطوره در آموزش تاریخ

کلیدواژه‌ها: اسطوره، آموزش تاریخ، کوه‌های افسانه‌ای

## مقدمه

اسطوره از یک طرف معنی داستان، افسانه و روایت‌های غیر واقعی، ساختگی و تخیلی بازمانده از دنیای کهن که گاه نشانه‌هایی از لطافت و زیبایی دارد و گاه بی‌خردانه و دور از منطق است، و از طرف دیگر می‌تواند نمودی از واقعیت را نیز در خود داشته باشد. اسطوره‌ها ابتدا توسط افراد یا گروه‌هایی ناشناخته ساخته شده و سپس به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه پراکنده و در طول زمان تداوم پیدا کرده و به نسل‌های بعدی رسیده است. می‌توان گفت، اسطوره و اسطوره‌سازی توسط انسان نیاز اجتماعی او بوده از این رو به آن تمایل پیدا کرده است و این تمایل تا عصر و روزگار ما نیز ادامه یافته است.

انسان‌ها با اسطوره‌ها زندگی می‌کنند و خود را در غم و شادی شخصیت‌های آنها شریک می‌دانند. این داستان‌های خیال‌انگیز به زندگی انسان گرمی، جوشش، ترس و امید خاصی می‌دهد تا جایی که می‌تواند روحیات و اخلاق آدمی را تعالی بخشد. وجود روحیاتی متفاوت در ملت‌ها، چون سلطه‌جویی، استعمار، حفظ منافع خود، جاه‌طلبی، فداکاری، وفاداری، مبارزه با ترس و غیره، اعم از مثبت یا منفی اغلب متأثر از اسطوره‌هایی است که از دیرباز در میان آن‌ها وجود داشته است. این داستان‌های خیال‌انگیز و جذاب، بعضی از ملت‌ها را حتی به ورطه‌ی اسطوره‌پرستی و خود شیفتگی کشانده، تا جایی که بر همین اساس بعضی ملت‌ها مانند یونانی‌ها خود را تمدن‌تر و برتر از ملت‌های دیگر می‌شناختند. در حقیقت نمی‌توان اسطوره‌های ملت یا ملت‌هایی را ضعیف یا قوی قلمداد کرد، زیرا اسطوره‌ها نیز مانند تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی بیشتر مبنای سلیقه‌ای داشته و این اندیشه‌ها با توجه به موقعیت‌های مختلفی که برای مردمان وجود داشته شکل گرفته‌اند. البته بسیاری از این اسطوره‌ها شباهت عجیبی به هم دارند که از نظر تاریخی دلائلی دارد. با این مقدمه باید گفت، یکی از عواملی که هویت اقوام و ملت‌ها را از هم متمایز می‌سازد

و آن‌ها خود را با آن می‌شناسند و به آن افتخار می‌کنند اسطوره‌ها هستند.

## اسطوره چیست؟

اسطوره<sup>۱</sup> به دو شکل تعریف شده است. در یک تعریف، اسطوره داستانی است که دارای خاستگاه و منشأ نامعلومی باشد و مربوط به پیش از تاریخ است. از طرف دیگر داستانی است که حقیقتی را به صورت رمز بیان می‌کند و می‌توان خاستگاه آن را به دوره‌ی تاریخی هم مربوط دانست. در تعریف دیگر، اسطوره بخشی از تاریخ است؛ چرا که در بردارنده‌ی دیدگاه‌های انسان از خویش، جهان و تحول آن است. این کیفیت به ویژه در اساطیر موجود است. [هینلز، ۲۳]

میتولوژی از دو کلمه‌ی یونانی ترکیب یافته و به معنای (گفت‌وگو درباره‌ی اساطیر است). هر ملتی داستان‌های اساطیری خاص خود را دارد که به دوران قبل از تاریخ می‌رسد و آنچه عموماً به نام میتولوژی از آن یاد می‌کنیم جز حاصل و نتیجه‌ی این میتوگرافی‌ها (اسطوره‌نگاری) پراکنده نیست که شاعران هر یک به فراخور ذوق و مقتضای هوس و خیال خود آنها را گردآوری و تنظیم و تفسیر کرده‌اند. [زنه، ۴۸]

اسطوره از ریشه‌ی یونانی در معنای (گفتار) و (داستان شاعرانه) گرفته شده است در گذشته تجسمی از دنیا و مقام انسان را در دوران باستان منعکس می‌کرد. در زمان ما اساس اسطوره را نه تخیل ما یا دیدنی ساده لوحانه در برابر جهان، بلکه پیشنی عقلانی در جهت وصول به هدفی مشخص تشکیل می‌دهد.

در این معنا میتولوژی‌های سیاسی حواری اسطوره‌های بسیارند. ارتقای شخصیت‌های سیاسی نهادهای ملی و تبدیل آنان به اساطیر متعالی (اسطوره)

سمت آفرینش زیبایی و ایجاد فضاها و وضعیت‌های آشتی و اندیشه‌ورزی است. (آتشی، نسیم جنوب)

اساطیر، گذشته از اهمیت تاریخی، نقش بزرگی در زندگی اجتماعی و مدنی داشته‌اند. پیشینیان آن‌ها را وسیله‌ی تربیت اطفال قرار داده، بعدها دامنه‌ی استفاده از آن‌ها را به زمان جوانی رسانیده و چنان اندیشیده‌اند که، با کمک امور شعری و خیالی می‌توانند در تمام دوره‌های زندگی وسایل تهذیب و تربیت را فراهم آورند. (دورانت)

در نزد غالب اقوام جهان، اساطیر ساده‌ی شعر و حماسه‌اند. جامپا تیتاویکو حکیم ایتالیایی که در این باب بررسی جالبی کرده‌است می‌گوید: چون انسان‌های بدوی قوه‌ی ابداع و ابتکارشان محدود بوده است، این گونه اساطیر را از خود نساخته‌اند بلکه این روایت آن‌ها از اساطیر می‌بایست در اصل عبارت بوده باشد از روایاتی راست و جدی، که بعدها دستخوش دستکاری‌هایی شده است. به هر حال در دوره‌ای که انسان هنوز عظیم‌ترین ماشین تمدن، یعنی خط و کتابت را اختراع نکرده بود، اگر به ضبط وقایع علاقه‌ای می‌یافت ناچار بود آن‌را به حافظه بسپارد و چه بسا واقعه‌ای با گذر از ذهن‌ها و حافظه‌های بسیار سرانجام به صورت افسانه‌ای فراگیر و در نهایت اسطوره ثبت می‌شد. داستان‌ها و افسانه‌ها کهن‌گرای سحر آمیزی دارند. نقاشان و پیکر تراشان و شاعران و نویسندگان و موسیقی‌دانان همه‌ی ادوار و همه‌ی کشورها از آن‌ها الهام گرفته‌اند و در آثارشان اشارات بسیار به آن‌ها شده است. حتی بسیاری از این افسانه‌ها در زبان عادی و روزمره‌ی مردم، چه گفتار روزمره و چه زبان نوشتن وارد شده است. این اشارات را همه می‌فهمند

جمع باشند. طرحی که جامعه بر طبق آن اعتبار نهایی خود را از طریق تصورات اساطیری به دست می‌آورد؛ چه این تصورات درباره‌ی حق خدادادی شاهان در انگلستان دوران استوارت باشد یا الگوی سه بخشی جامعه. در نظر هندیان و ایرانیان، اسطوره‌ها همچنین می‌توانند اندرزها را در یک مجموعه‌ی اخلاقی والا داشته باشند و سرمشق‌هایی در اختیار بشر بگذارند که وی با آنها زندگی خویش را بسازد. (هینلز، ۲۳)

خلق اسطوره‌ها، حماسه‌ها، افسانه‌ها و ... همه بی‌تردید نمونه‌های کوشش آدمی و بالندگی او از مرحله‌ی حیوانی و پرخاشگری به ساخت بلند انسانی و به

در حرکت مردم و بسیج آنان آثار شگرف دارند. وسایل ارتباط جمعی می‌توانند هم اسطوره‌ساز و هم اسطوره زدا باشند. اسطوره روایتی است که از طریق به کارگیری نهادهای اجتماعی ابراز می‌شود. اسطوره ابتدا جنبه‌ی مقدس داشته است. به مرور زمان اسطوره به بیانی ساخت‌مند و غیر آشکار در متن مقوله‌های ادبی به کار رفته است. (مهر، ۶۵)

جان هینلز در بیان طبیعت اسطوره می‌گوید: «اسطوره‌ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره‌ی مفهوم انسانی زندگی نیستند، بلکه دستورالعمل‌هایی هستند که انسان بر طبق آنها زندگی می‌کند پس می‌توانند نوجیهی منطقی برای



و به معنای آن‌ها پی می‌برند. لیکن گاهی از اصل و منشأ آن‌ها خبر ندارند به گفته‌ی امیل رنه، پیدایش و وجود آن‌ها بیشتر اندیشه‌ی اخلاق و تخیل و باور نویسندگان و گویندگان است؛ حقیقتی محض و تاریخی. حتی نامی هم که بر این داستان‌ها نهاده‌اند ساختگی و غیر واقعی بودن آن‌ها را به سادگی آشکار می‌سازد.

تمام اقوام عالم تاریخ خود را بیش و کم از اساطیر شروع کرده‌اند. در حقیقت اساطیر چنان با تاریخ آمیختنی است که حتی در دوران تاریخی احوال کسانی چون اسکندر، شارلمانی، سلطان محمود غزنوی، شاه عباس صفوی و ناپلئون گهگاه، در روایات عامه، در هاله‌ای از اساطیر فرو می‌رود. اساطیر در واقع یک سلسله روایات است که به عنوان سنن حفظ و نقل می‌شوند. با قصه‌های عادی هم تفاوتشان در این است که روایان آن‌ها را بر خلاف قصه‌های عادی راست می‌پندارند و گویی گمان روایان قدیم آن‌ها بر این است که آنچه در آن روایات است واقعاً روی داده است و همین نکته است که آن‌ها را بیشتر در مقوله‌ی روایات تاریخی وارد می‌کند تا مقوله‌ی قصه، تمثیل یا رمز (زرین کوب)

هر چه هست در لابه‌لای همین اساطیر است که دستور به وطن‌دوستی، جاه‌طلبی، قوم‌مداری و خودباوری این اقوام را در می‌یابیم. اگر چه با گذشت زمان ترمیم این افتخارات دگرگونی‌هایی به خود دیده و از حالت اولیه خارج شده اما توجه به آن‌ها ما را با وجوه مشترک باورها و عقاید مردمان گذشته رهنمون می‌سازد. جدای از داستان‌هایی که برانگیزاننده‌ی خود باوری و هویت ملی یک قوم و ملت است، در میان لایه‌های اجتماعی هر ملت نیز به داستان‌ها و اسطوره‌هایی بر می‌خوریم که در آن

ترسیم گذشته‌ی تاریخی و اجتماعی و افتخارات قومی و حتی قبیله‌ای مشهود است. این افسانه‌ها گاه سرنوشت غم‌انگیز و یا پایان غرورآمیز یک جنگ، گاه شرح شکست یا پیروزی یک عشق یا گاهی منشأ پیدایش مکان‌های تاریخی و گاه ریشه‌ی حالات روحی مثل ترس غیرقابل توجیه را ترسیم می‌نمایند. اگر چه ممکن است مایه‌هایی از واقعیت در این روایات و قصه‌ها نمود داشته باشد، لیکن در اثر گذر زمان و عدم پژوهش و مطالعه پیرامون آن‌ها از حالت اولیه خارج شده و به شکلی دیگر گونه در آمده است.

### کوه‌های افسانه‌ای

در اساطیر و افسانه‌ها، معمولاً کوه‌ها جایگاهی راز انگیز دارند و خاستگاه بسیاری از داستان‌های اسطوره‌ای بوده‌اند. شمار این نوع قصه‌ها نیز اندک نیست. کوه وی‌زنیان در غرب رومشگان، در باور مردم منطقه جایی است که کهزاد را در آن به بند کشیده‌اند. در شرق هومیان در کوه‌دشت، صخره یا خرسنگ نختی وجود دارد که به آن تخت منیژه می‌گویند و آن را به منیژه دختر افراسیاب نسبت می‌دهند. باز در همان منطقه کوهی به نام گورکوه وجود دارد که به عقیده‌ی مردم محلی، کمانداری که با جن و پری آمیزش داشته است بدان کوه پناه برده و با گریز از دست شهرداری ستمگر هم‌چنان در آن کوه زندگی می‌کند؛ و به روایتی دیگر در آن کوه مدفون شده است. در روایتی، از پیرمردی روستایی دربارهی علت سپیدی فلسه‌ی علم‌کوه در رودبارک حسن‌کیف آمده‌است که: علم‌کوه و دریا هر یک خود را از دیگری بزرگ‌تر می‌دانستند. روزی دریای خشمگین با موجی بلند از قلعه‌ی علم‌کوه گذشت و از آن روز سر علم‌کوه

سپید شد. بسیاری از صخره‌ها و قلعه‌هایی که شکلی خاص را در چشم بیننده‌ی روستایی نقش می‌زنند منشأ پیدایش افسانه‌ها و داستان‌هایی شده است که افسانه‌ی عروس و داماد، از کوه افسانه‌ی زندگان حسن‌زاده علی‌رضا، نمودی زیبا و از آن شمار است.

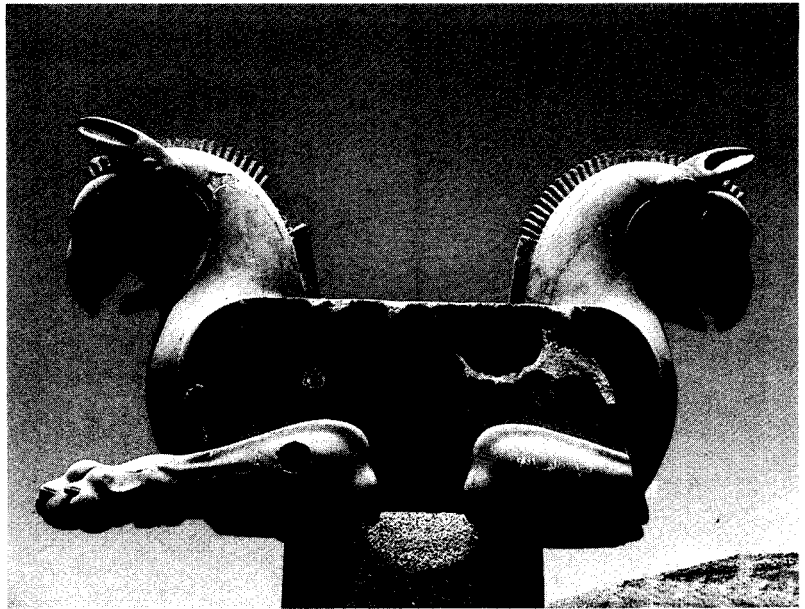
درباره‌ی این افسانه گفته‌اند: «دختر و پسری بودند که یک‌دیگر را بسیار دوست می‌داشتند و مایل به زندگی مشترک بودند. اما پدر و مادر پسر مخالف ازدواج آن دو بودند. سرانجام جشن عروسی بر پا شد. دوستان و خانواده مشغول جشن و سرور و ضرب و پایکوبی بودند که ناگهان پدر پسر رسید و از همه خواست تا مجلس را به پایان برند، اما آنان نپذیرفتند. پیرمرد رو بدان‌ها کرد و گفت: شما را نفرین می‌کنم که همه‌تان مثل سنگ شوید!

عروس و داماد و همراهان به حرف‌های پدر پیر بی‌اعتنا ماندند و همه تبدیل به سنگ شدند. حالا هم در غاری که در محله‌ی گیشه‌کمبر است آن عروس و داماد به صورت سنگ در آمده‌اند و می‌توانید آن‌ها را ببینید.

در روایتی دیگر، افسانه‌ی عروس و داماد چنین است که:

«پیش‌ترها یک دختر دیلمانی و پسری سیاهکلی همدیگر را دوست داشتند و دل‌داده‌ی هم بودند. نامادری دختر اما اجازه نمی‌داد که پسر سیاهکلی با دختر ازدواج کند، اما پسر دختر را با خود هم نوا کرده بود. از نسوی دیگر، پادشاه ستمگری که از زیبایی دختر با خبر شده بود کسی را به خواستگاری دختر فرستاد. نامادری طرف شاه را گرفت. دختر و پسر با آگاه شدن از این ماجرا پا به فرار نهادند و رفتند و رفتند و از کوه سسی‌بل بالا رفتند تا به پرتگاه رسیدند، در حالی که پشت سرشان سیاهیان پادشاه بودند و جلسوی آن‌ها پرتگاه. چنین بود که از

داد تا او را به استری چموش بستند و در کوهستان رها کردند. در اندک زمانی که ارغوان کشته شد قطعات بدنش در نقاط مختلف کوهستان فرو افتاد و روستاها و محلات مختلف نام از آن‌ها یافتند. آن‌جا که خون او ریخته بود. **روستای خین** (خون) پدید آمد. آن‌جا که ساق پای او افتاده بود **روستای کلمه** (قلعه)؛ جایی که گیسویش پراکنده شد، **کوه‌های گیسگان** نام گرفت و آن‌جا که سینه‌اش افتاده بود **روستای انارستان** ساخته شد و سرانجام استر چموش در جایی آرام گرفت و از خستگی توقف کرد که به نام **روستای ارغوان** موسوم شد. این روایت که در خاطر اغلب افراد کهن سال پشتکوه بوده و سینه به سینه نقل شده نکته‌ای را بر ما روشن می‌کند که همانا مقاومت‌های پراکنده‌ی ایرانیان در مقابل هجوم دشمن است، که اگر چه جزئیات آن به صورت مستند تاریخی بر ما پوشیده است ولی با دست‌یابی به کتب خطی تاریخی و احیاناً برخی تذکره‌ها شاید بتوان نوری بر زوایای تاریک این قصه و روایت زیبا تاباند. (بنا به گفته‌ها و روایات شفاهی مردمان بومی منطقه‌ی گیسگان).



به نام ارغوان که دل به دام عشق فرمانده دشمن نهاده بود. ارغوان نامه‌ای به آن فرمانده نوشت و آن را در خمیر نان پنهان کرد و از قلعه‌ی کوه پایین قلعه و به سوی دشمن فروافکند. چون فرمانده گلوله‌ی خمیر را باز کرد در آن کاغذی یافت که در آن، وی را به طرف چاه آب قلعه راهنمایی کرده و گفته بود که در ضلع غربی و در کمر کش کوه نقی بزند و چاه آب را تصرف کند تا شاه مسغون (پدر ارغوان) و ساکتین قلعه را به تسلیم وادارد و در مقابل این خدمت فرمانده او را به زنی اختیار کند.

گویند که فرمانده دشمن با راهنمایی ارغوان در ضلع جنوب غربی نقی اقفی زد ولی به آب نرسید نقب دوم را کمی به سوی شمال و در میانه‌های ضلع غربی حفر نمود و به حلقه‌ی چاه آب دست یافت. و در اندک مدتی قلعه را به تسلیم واداشت. چون دختر را نزد وی بردند فرمانده دشمن در او نظر کرد و اندیشه نمود که چگونه ایمن توانم بود از کسی که به پدر خود (شاه مسغون) خیانت کرده است. آیا به همچونی که پدر او را کشته‌ام خیانت نخواهد کرد؟ پس فرمان

خداوند خواستند آنان را به هیأت سنگ در آورد و خدا آرزوی آن‌ها را برآورده ساخت و حالا می‌توانید در بالای کوه **سی‌یورد** سنگ سیاهی را ببینید که همان **عروس و دامادند**. (هینلز)

در استان بوشهر و **کوه‌های گیسگان** برازجان نیز کوهی اسرار آمیز به نام **کوه قلعه** واقع است که شباهت زیادی به **قلعه‌ی بابک خرم‌دین** در آذربایجان دارد. بنا به گفته‌ها و روایات شفاهی مردمان بومی که در تحقیقات تاریخی چندان مورد اعتنا نیست، برای وجه تسمیه‌ی روستاها و محلاتی مانند **ارغوان، خون، کلمه، انارستان، گیسگان** که همگی در کوه‌های شرقی و جنوب‌شرقی برازجان قرار دارند، این است که پس از حمله‌ی عرب به ایران و فتح نقاط مختلف، موبدی بزرگ به نام **مغاسی** یا **شاه مسغون** یا **شاه مسغون** در مقابل یورش اعراب عقب‌نشینی نمود و بر بالای این کوه جای گرفت و در مقابل مسلمانان مقاومت نمود. مسلمانان به آن‌جا هجوم برده و نتیجه‌ای نگرفتند و زمان محاصره‌ی قلعه به درازا کشید شاه مسغون دختری داشت به عایت خوب‌رو

- پی نوشت
1. Mith
  2. John Russel Hinnells

**منابع**

۱. هینلزجان راسل، شناخت اساطیر ایران، ترجمه باجلان قرخی، انتشارات اساطیر ۱۳۸۳
۲. امیل رنه، داستان‌های یونان باستان، ترجمه اردشیر نیک‌پور، انتشارات علمی - فرهنگی سال ۱۳۸۴
۳. هینلزجان راسل، شناخت اساطیر ایران ترجمه ژاله آموزگار و احمد نفیسی، نشر چشمه ۱۳۸۳
۴. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن، جلد اول، ترجمه احمد آرام، تهران، اقبال
۵. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۲
۶. روزنبرگ، دونا، اساطیر جهان، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹